

## مکتی برپرامترهای صلح و گفتمان مصالحه با مخالفین مسلح !!

و تناقض آن با اسلام راستین ، جامعه مدنی و حقوق بشر



محمد امین فروتن

قسمت دوم و آخر :

### آغاز یک " تجاوز مقدس!! "

مسخره ترین شرط از جمله شرائطی که برای تحقق صلح در افغانستان تا اکنون شنیده ایم و خوانده ایم این است که طالبان و در مجموع « مخالفین مسلح رژیم افغانستان » اسلحه در دست داشته شانرا بر زمین گذشته ، « قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان!! » را پذیرفته و ارتباط خویش را با سازمان های تروریستی بویژه سازمان « القاعده » یا همان "عرب های افغان" که در دهه هشتاد میلادی از سوی سازمان های اطلاعاتی و امنیتی کشور های غربی بویژه ایالات متحده امریکا ، انگلیس و عربستان سعودی غرض مبارزه با اشغال اتحاد جماهیر شوروی و رژیم دست نشانده شان به رهبری ببرک کارمل به کوه ها و دره های افغانستان آورده شده بودند و پس از سقوط امپراطوری سرخ و رژیم وابسته به آنها ، با این انتباه که از جانب قدرت های بزرگ صنعتی جهان یا همان قدرت ها و نیروهای که به مصلحت و استشاره شان به جبهه افغانستان گسیل گردیده بودند نمک ناشناسی و جفای بزرگی صورت گرفته است و در هنگامه و اضطراب دردناک این هول و هراس ، افراد و سازمانهای مقتدر اطلاعاتی و امنیتی منطقه به حرکت در آمدند و برای نخستین بار در سال ۱۹۹۶

میلادی سازمان جهانی ای بنام « **القاعده** » یا همان شبکه معروف تروریستی را که حادثه غم انگیز یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ را آفرید در کشور پاکستان پایه گذاری نمودند. جالب آنجا است که محور فکری و تیوریکی این سازمان تروریستی بین المللی را قرئت و گفتن خشونت طلب و ضد انسانی از دین مقدس اسلام تشکیل میدهد و نشانگر آغاز مرحله جدیدی از حیات اسلام گرایی رادیکال با هدف برقراری نظم اسلامی در جهان است. نظام فکری این سازمان فرامپی و جهانی که ریشه در پدیده « عرب های افغان » و سالهای مبارزه علیه ارتش سرخ در افغانستان دارد، سلفی گرایانه و مبتنی بر اندیشه های امام ابن تیمیه است. سه مولفه اصلی تفکر القاعده به مثابه یک تشکیلات جهانی یعنی **جهاد و مبارزه با کفر، بازیابی هویت گذشته ( بازگشت به اسلام راستین !! )** و **پاکسازی کشورهای اسلامی از حاکمان فاسد** که به مثابه اصول خدشه ناپذیر این شبکه جهانی شناخته شده اند در این میان اصل **جهاد** از بیشترین اهمیت برخوردار بوده است. زیرا همین مولفه است که در کنار سه مولفه دیگر تفکر القاعده تعریف و اخذ مفهوم وارونه از آن سبب بسیاری از ناهنجاریهای اجتماعی و سیاسی میان ملت های مسلمان گردیده است، همچنان مروری بر این مولفه ها می تواند بیانگر علل احیای بنیاد گرایی مذهبی و نیز چالشها و مشکلات پیش روی القاعده در دنیای متحول معاصر باشد. اما آنچه که به عنوان انسان های مسلمان و متمدن این عصر نباید از نظر بدور داشت قضاوت های عجولانه و بدون تدویر یک دادگاه عادلانه ای است که از سوی **مدعیان دموکراسی**، **حقوق بشر و آزادی بیان** نسبت به عملکردهای یک کتله ی چشمگیری از انسانها بر زبان آورده میشوند. سخت شگفت انگیز و قابل تأمل است که همین مبارزه بی امان!! در برابر « **القاعده** » که دست کم یک دهه دوام داشت و اکنون نیز به قیمت جان بسیاری از جوانان کشور ما ادامه دارد ترک ارتباط مخالفین مسلح نظام حاکم با شبکه جهانی تروریستی « **القاعده** » به عنوان یکی از پیش شرط های تحکیم صلح در افغانستان و بازگشت نیروهای مسلح به زندگی عادی عنوان گردیده است، که این امر خود پرده از سیاست های ریأ کارانه و پارادوکسیال فعالان و کارگزاران مافیائی حاکم بر جامعه افغانی بر میدارد زیرا به تاسی از قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان که رعایت منشور سازمان ملل متحد و احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر از مفردات مهم آن به حساب می آیند و مطابق به ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر: « **هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیر آمیز قرار گیرد.** » بدون تردید گروه ها و دسته های از « **جنگجویان عرب های افغان** » که حین اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی سابق به جبهه افغانستان انتقال داده شده بودند شامل کتگورئی بحساب می آیند که به اساس احکام صریح اعلامیه جهانی

حقوق بشر بویژه ماده پنجم آن اعلامیه ، تمامی مخالفین و ناراضیان و مخالفین مسلح دستگاه حاکم بر سرنوشت افغانستان ، با همه خشونت ها و جنایات درد ناکی که بصورت فردی و یا هم دسته جمعی علیه بشریت انجام میدهند شامل میباشند . هیچکسی حق ندارد آنها را بدون حکم دادگاه عادلانه و مشروع بصورت « بدوی و صحرائی » مورد مجازات قرار دهند . آورده اند که شخصی را مأمور کرده بودند تا گرگ درنده ای که به اهالی روستا حمله میکرد با تفنگ خود شکار کند ، آن مرد هرچه به آن گرگ شلیک میکرد به آن گرگ نه می خورد ، فقط مقداری پشم چرک آلود وی را بر زمین می ریختند ، بالاخره یکی از روستا یان از نزد شکارچی پرسید ، که آقای شکارچی ! ما نه فهمیدیم که در تفنگ ات گلوله گذشته ای یا صابون ؟ که هر چه شلیک میکنی فقط مقداری پشم چرک آلود گرگ بر زمین میریزد وبس ! داستان مضحک و خنده آور مبارزه با تروریزم و القاعده یا همان حکایت بازی موش و گربه ای که برستیژ جامعه افغانستان به نمایش گذاشته شده است و فوقاً به شکل **شکارچی و گرگ** بیان گردید از همین دست داستانهای است که در ادبیات معاصر شرقی بنام بازی « موش و گربه !! » یاد می کنند . نباید هیچگونه تردیدی به خود راه داد و شک کرد که گروه ها و سازمان های خشونت طلب مذهبی که ترور و دهشت افگنی را جزئی از برنامه های مقدس « عبادی !! » خویش می پندارند مصداق واقعی و راستین تروریزم بین المللی نیستند و یاهم خشونت طلبان شبه اسلامی ای که در گوشه ، گوشه ای از این زمین ، **خون** بی گناهان را می ریزانند و قتل و کشتار بی گناهان و بینوایان را « جهاد فی سبیل الله! » می نامند برآستی هم برای حصول وقار ، استقلال و کسب اقتدار تاریخی ملت های جهان سوم و اسلامی منجمله افغانستان به مبارزه مشغول اند !! در اینجا برای اینکه سخن به درازا نکشد پاسخ منطقی این پرسش که چگونه میتوان به یک صلح دوامدار و عادلانه نائل آمد باید در اوجی از فاجعه ای که گریبان گیر نسل معاصر ما شده است در یافت ؟، که بدون دریافت پاسخ عاقلانه به این سوال اساسی هرگونه اظهار نظر و تحلیل در زمینه حل بحران کنونی بی نتیجه و بی معنی خواهد بود.

### **مبانی و پیش آهنگان گفتمان صلح با مخالفین مسلح در افغانستان !!**

شاید لازم نباشد با توضیحات مختصری که فوقاً به آن اشاره گردید بحثی پیرامون عنوان این یادداشت داشته باشیم ، لکن شناخت مبانی فکری و هواخواهان تحقق چنین صلح به ما یاری می رساند تا در قلمرو شناخت از پدیده ء چنین صلح **مسلح و خونین** در جامعه افغانی اطلاعات بیشتری کسب کنیم . البته با توجه به واقعیت های درد ناک تاریخی در جامعه ما که رژیم های به ظاهر « چپ و سکولار » و

همچنان حاکمیت های « شبه مذهبی » که در طی چندین دهه بر قلمرو افغانستان امرونی می کردند ناگزیریم برای تبیین گفتمان صلح با مخالفین مسلح جامعه افغانی رؤس اندیشه های سیاسی کارگزاران و مهره های اصلی رژیم های حاکم بر سرنوشت مردم مسلمان افغانستان تبیین و توضیح شود ، لهذا باتوجه به خصلت و ذات رژیم های توتالیتری که بنام استحکام دیکتاتوری پرولتاریا در افغانستان حکمرانی میکردند و همین اکنون نیز برخی از چهره های شاخص رژیم های گذشته معروف به حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، برستیژ و تربیون اصلی « مافیای حاکم بر سرنوشت جامعه ما » سرود دموکراسی و حقوق بشر!! را بصورت ریأ کارانه می سرآیند آغاز میکنیم . زیرا به باور اکثریتی از تحلیل گران و کارشناسان متعهد امور سیاسی جامعه ما مسؤلیت بسیاری از فجائع اقتصادی ، فرهنگی و «سیأ»سی در تاریخ معاصر متوجه این گروهی از کارگزاران و فعالان رژیم مافیائی است . روشن است که اندیشه های سیاسی هرگروه و کتله های وسیعی از **روشنفکران در جامعه** رابطه و تغذیه مستقیمی از « جهان بینی » و معرفت آنها از تاریخ و انسان دارد. بنابراین متفکرین ، تنوریسن ها و فلیسوفان و اندیشه پردازان سیاسی با معرفت ، تحلیل و استدلال ویژه ای که از تنوری های شان اخذ نموده اند به شکلی از انسان و جامعه انسانی کسب معرفت نموده و دارای شناخت ویژه ای شده اند که به اساس شالوده های چنین شناخت و معرفت نوع خاصی از حکومت کردن و سلطه سیاسی را پیشنهاد و توجیه میکنند . و یا اصول و اهدافی کلی و هم آهنگ را تبیین مینمایند . چنانچه گفتیم انسان شناسی و معرفت فلسفی زمامداران و حاکمان مشروع و نا مشروع در جوامع بشری منجمله افغانستان جوهر اصلی حیات و برنامه عمل بخشی و یاهم تمامی کارگزاران دستگاه دولتی را تشکیل میدهند ، لهذا کاملاً بی معنا خواهد بود که کتله ای از « شبه روشنفکران تکنوکرات !!» در نظام سیاسی بویژه از جنس مافیائی در افغانستان را بر خلاف زندگی گذشته هرچند پرماجرایی شان یک شبه و بصورت مستعجل در زمره « دموکرات ها و لبرال های» دوآتشه به حساب آورد . بنا براین در اینجا توضیح این نکته لازم است که « **مهندسی اجتماعی مشارکت** » این کتله ای از «**تکنوکراتها**» کاملاً بر اصل « **مشارکت در منافع ما دبی** » استوار است که فلسفه و هدف و میزانهای این « مهندسی» را تعیین میکنند . جالب و سخت شگفت انگیز است که در بسیاری از شعار های جناح « چپ » رژیم مافیائی کشور که روزگاری به مثابه **بریگارد های سرخ** رژیم های به ظاهر حامی طبقه کارگر ایفای وظیفه میکردند شعار تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی از جمله شعار های بنیادی و اساسی به چشم میخورد که از سویی و بنام این بال انسانی در دهلیز تاریخ سرداده میشوند ؛ اما چگونه شد که همین نیروهای به ظاهر عدالت خواه دیروزی باور و اعتقاد پیدا کرده اند که « نابرابری اجتماعی و اقتصادی»

یک امر جهانی و اجتناب نا پذیر است و باید آنرا پذیرفت !! اکنون پرسش اساسی که بوجود می آید این است که مبدا تعریفی که کارگزاران و فعالان چپ مافیای حاکم بر سرنوشت جامعه ما از عدالت اجتماعی و اقتصادی داشته اند و هنوز هم آثار و رسوبات این اندیشه در ترکیب معجون مافیای نظام حاکم به مشا هده میرسند ؛ دارای چنین مفهوم ناقص بوده است . و یاهم مفهوم عدالت نزد این بخشی از رژیم مافیائی همان «عدالت انوشیرانی!!» است که همه را یکسان به قتل میرساند و «**بصورت عادلانه !مورد ظلم**» قرار میداد!! تا در تاریخ نام "**حاکم عادل!**" کسب کند ؛ به هر حال این موارد یکی از دهها موارد معیوبی است که از بطن چنین سیستم مافیائی زائیده میشود . زیرا بسیاری از قوانین و قرار داد های اجتماعی ، که تنظیم و تدوین شده اند به این مسأله هیچگاه توجه نداشته است که « **نفس مسأله عدالت و برابری** » باید چگونه باشد و اصولاً چگونه است و چگونه میتواند نشأت طبیعی و فطری خودش را در مسیر تکامل تاریخی مردم افغانستان نگهدارد ؟. اگر نابرابری و بی عدالتی جامعه ما را فرا گرفته است ریشه های اصلی آن با کدامین عارضه اجتماعی و مشخصه قومی، نژادی ، جغرافیایی و سیاسی تاریخی گره خورده است ؟ سردادن شعار عدالت در شرائط و محیط ناعادلانه ، یا اعلان « **آزادی و حاکمیت قانون** » در اوضاع تارومار طبقاتی ، انسان و جامعه را در شرائط ناعادلانه نگاه خواهند داشت . در چنین اوضاع تاریخی است که اکثریتی از هژمونیهایی « چپ » سابق که جدیداً وارد اردوگاه نظام مافیائی شبه سرمایه داری در افغانستان شده اند و در خط اول نبرد بخاطر کسب و بدست آوردن « **ثروت ناچیز وقلیلی** » حضور دارند از مدافعان و حامیان اصلی پروژه « **صلح با مخالفین مسلح و خونین** » یا همان برادران ناراضی طالبان و احزاب بنیاد گرائی اسلامی !! به حساب می آیند . کتله های دیگر و بزرگتری و در عین حال بوقلمونی از جنس مافیائی که از دیر زمانی نظام هار شده لبرال سرمایه داری جهانی را در قلمروهای مختلف جهان یاری و همراهی کرده اند نیروهای اند که در یک مسیر طولانی و حاکمیت مستقیم رژیم های توتالیتر شبه مذهبی و گاهی سکولار در افغانستان ، منطقه و جهان انرژی بخشیده اند و یاهم به قولی در طول و عرض تاریخ ملت های به بند کشیده شده زینت بخش « بارگاه های ولایت مدار سلطانی!! » که در آن خلیفه و امام ، **جلاد و شهید** در کنار هم آرامیده اند بوده اند !! و اصولاً نیز نباید توقع داشت که همین کتله های حریص و طماعی از شبه روشنفکران مذهبی و لبرال ، « شبه دانشمندان و عالم نما ی مذهبی و سیاسی !!»، که « **دلالان مظلوم** » و دنباله روان مافیای حاکم گشته اند در معادلات قدرت به جای به « **نرخ روز نان خوردن** » در کنار مردم فقیر و بی بضاعت افغانستان قرار گیرند و در راستای تحقق عدالت واقعی اجتماعی و اقتصادی برنامه اجرا و تطبیق اصلاحات ساختاری در جامعه را اعلام کنند. زیرا

مافیای سرمایه داری به عقل آمده معاصر این کتله های از شبه روشنفکران مذهبی و سیاسی را نیز که باید به عنوان انسان های نیمه آگاه و نیمه آزاد در برابر توده های محروم افغانستان که برشانه های نحیف خویش درد چندین دهه را میکشند احساس مسؤلیت کنند ؛ به تعبیر معروف مردم ما « آخته » میکنند ، نیازهای جدید و مصرف های زندگی مدرن را برسر شان بصورت روز افزون می ریزانند و در تلاش تأمین چنین احتیاجات مصنوعی و تحمیلی مشغول شان میسازند و بالاخره عطش ثروت اندوزی و قدرت خواهی در امتداد طولانی تاریخ زندگی آنها به غریزه مهارنا شدنی تبدیل میگردد که بخاطر ارضای آن به هر نوع و حتی کثیف ترین و ننگین ترین معامله ها و مؤامره ها تن میدهند ؛ در مسیر پر خم و پیچ چنین زندگی تهوع آور « سیأ » سی است که پروژه « صلح مسلح !! » با مخالفین مسلح در افغانستان « مهمترین و درعین حال فوری ترین مطلب اجندای نظام حاکم مافیائی را تشکیل میدهد ؛ کاملاً طبیعی است که کتله های گوناگونی از شبه روشنفکران جامعه افغانی و سائر فعالان و کارگزاران رژیم مافیائی حاکم بر افغانستان بدون درک عوارض و رسوبات براه اندازی عاجل چنین گفتمان مقدس نمای بنام « صلح » با حضور در میز های مدور رادیو تلویزیونی ، سهم گیری و مشارکت در نهاد های به ظاهر شبه مدنی و شبه دموکراتیک از قبیل پارلمان و حضور در تشکیلات به ظاهر دولتی حتی تا سطح « ولسوالی خروار\* » ، چنین گفتمان را توجیه « شرعی » مینمایند . البته باید گفت که براه اندازی گفتمان صلح یک ضرورت دینی و تاریخی است اما نباید تصور کرد که عملیه و گفتمان « صلح » را نیز میتوان همچون مواد خوراکی و سائر محصولات تجاری از بازار تهیه کرد و یا هم آنرا به امانت گرفت و از جایی کاپی کرد !!، بلکه صلح یک مؤلفه و جوهری از جنس "اعتبار" است که هیچگاه و هرگز از زراد خانه های خشونت ، ریأ و تزویر بدست نه می آید. بویژه هنگامی که زندگی و مسؤلیت یک روشنفکر متعهد خدمت به مردم تلقی گردد ، براه اندازی گفتمان صلح با مخالفین نیز به مثابه یک ضرورت تاریخی و « درون اجتماعی »، انجام رسالتی است که از عمق وجدان یک جامعه و ملت برمی خیزد و در مراودات اجتماعی دینی یک فریضه الهی تلقی میگردد . در چنین زمینه ای و زمانی و با توجه به چنین سرنوشتی ، و با چنین بینش و دانشی باید از همه اول تر برای ایجاد یک نظام سالم سیاسی و اجتماعی که آئینه تمام نمای زندگی فرد ، فردی از شهروندان این مرزوبوم بوده باشد کار اساسی و بنیادی را آغاز کرد که با واکسن " قناعت مثبت و پارسائی متعهدانه " که معجونی از « تقوی » را تشکیل میدهند ، نه تنها روح آزادی و بالنده گی عمومی نسل های آینده را مانع نه شود ، بلکه زمینه های پیشرفت علمی ، اقتصادی و معنوی تمامی نسل ها و در همه عصر ها را فراهم آورند .

یا هو

۲۹ آگست ۲۰۱۰

\* ولسوالی خروار یکی از ولسوالیهای ولایت لوگر است که این اصطلاح با عطش قدرت خواهی در وجود روشنفکران به کار رفته است